

رویکرد سازمان ملل متحد در مقابله با درگیره های مسلحانه روسیه و اوکراین

لیلا خانی^۱

^۱ کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه پیام نور، واحد گرمسار، ایران

چکیده

در باب نقش سازمان ملل متحد در گستره ی نظام بین المللی تاکنون نظرات گوناگون و در مواردی متعارض بیان شده است. اگرچه برخی آن را کعبه ی آمال ترسیم نموده و شروع یک حکومت جهانی در حال شکل گیری می دانند با این حال برخی برای آن نقش چندان موثری در جهت توسعه و تقویت همکاری میان دولت ها قائل نشده، بر این باورند که تاریخ انقضای این سازمان به پایان رسیده است. صرف نظر از چنین اختلافی نظرهایی، با نگاهی گذرا به عملکرد سازمان ملل متحد، این سوال مطرح می شود که آیا امروزه سازمان ملل متحد در قالب خدمتگزاری برای جامعه بشری است که می تواند صلح و آرامش جهانی را برای مردمانش به ارمغان آورد و یا وسیله ای است در جهت تامین منافع قدرتهای بزرگ فاتح جنگ جهانی دوم در شکلی قانونی و اینکه آیا ساختار کهنه و نارسای شورای امنیت که صرفاً تبدیل به ابزاری در دست پنج کشور عضو دائم آن شده، توانایی این را دارد که با تحولات کنونی دنیای معاصر و ظرفیت ها و قابلیت های بالقوه کشورهای که می توانند در چینش های سیاسی جهان تأثیرگذار باشند و تواناییهای هایشان را بالفعل نمایند، همخوانی داشته باشد یا خیر. ولی قدر مشترک این است که در سایه تحولات اساسی و بنیادین در ساختار نظام بین المللی، تغییرات پس از جنگ سرد و همچنین فراهم شدن بسترهای نوین برای پذیرش مسئولیت های متفاوت با گذشته در سازمان های بین المللی به ویژه سازمان جهانی مادر (سازمان ملل متحد) لزوم بازنگری در نقش، جایگاه و ساختار این نهاد بین المللی متناسب با واقعیات هزاره سوم و نیازهای جدید جامعه بین المللی در راستای بالا بردن کارایی سازمان ملل در سطح جهانی، تجدید ساختار را به یک امر لازم و حتمی تبدیل کرده است. در این راستا سازمان ملل متحد اقداماتی را برای حل و فصل مسالمت آمیز بحران یمن انجام داده است. لذا سوال اصلی پژوهش حاضر بررسی نقش سلیمان ملل متحد در بحران اوکراین می باشد. بر این اساس در این پژوهش به بررسی نقش ارکان اصلی سازمان ملل یعنی مجمع عمومی و شورای امنیت، و سازمان های تخصصی وابسته به سازمان ملل شامل، سازمان بهداشت جهانی، سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو)، صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)، و کمیساریای عالی پناهندگان، در جنگ اوکراین می پردازیم. یافته های این پژوهش نشان می دهد سازمان ملل با تصویب قطعنامه ها و اقدامات حمایتی به ایفای نقش در بحران اوکراین پرداخته است. از طرفی یکی از این نهاد ها و اقدامات حمایتی «وضعیت عضو ناظر» در سازمان های بین المللی می باشد که علی رغم عدم مشارکت آنها در تصمیم گیری های سازمان بین المللی مربوطه، نقش غیر قابل انکاری در سازمان های بین المللی بالاخص سازمان ملل متحد دارند و ایجاب می نماید با نگاهی دقیق تر نقش این اعضای در سایه ولی موثر را مورد مذاقه قرار داد. روش تحقیق در این پژوهش به صورت تحلیلی، توصیفی و شیوه گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه ای می باشد.

واژه های کلیدی: سازمان ملل، جنگ اوکراین، جامعه بین المللی، صلح جهانی، سازمان های بین المللی

۱. مقدمه

سازمان های بین المللی از عهد عتیق تا عصر حاضر همواره جلوه ای از زیست مسالمت آمیز، همکاری و حتی وحدت میان اعضای جامعه بین المللی بوده اند. البته این همکاری ها در ابتدا به علت عدم وجود همبستگی از گسترش چندانی برخوردار نبودند. در روزگاران نه چندان دور روابط دولت ها به طور عمده منحصر به همکاری های فنی بودند؛ با این وجود بروز دو جنگ جهانی و پیدایش برخی از مفاهیم متعالی همچون «ملل متحد»، «ضرورت حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی»، «حق تعیین سرنوشت» و ... سبب شدند تا حصار تنگ همکاری های عمدتاً فنی فروریخته، عرصه های جدید و فراوانی از همکاری ها میان اعضای جامعه بین المللی بروز نمایند. در راستای همکاری گسترده تر در عرصه بین المللی دیپلماسی سازمانی که نقش بسیار مهمی در حل و فصل اختلافات و تمهید راهکارهای جدید برای حل مسائل بین المللی داشته است در پرتو اصل حضوری حداکثری (حتی با مشارکت حداقلی) و فراگیر همه اشخاص و نهادهای ذیربط در سازمان های بین المللی محقق و کارآمد گشته است.

از عوامل اصلی در ایجاد دگرگونی در روابط بین دولت ها، وحشت از جنگ می باشد که به صورت انگیزه ای برای همکاری بین المللی به منظور رسیدن به صلح جهانی درآمده است. یکی از دلایل اصلی به وجود آمدن سازمان های بین المللی پس از جنگ جهانی دوم نیز، برقراری صلح و امنیت بوده است. در این راستا اقدامات سازمان های بین المللی برای حل و فصل مناقشات دارای اهمیتی حیاتی است؛ چرا که بیشتر این سازمان ها، به عنوان نهادهای فراملی، توانایی و مشروعیت ایفای نقشی تاثیرگذار و مورد پذیرش همگان را در جامعه جهانی دارا می باشد. می توان صلح را ماهیت اصلی به وجود آمدن این سازمان ها دانست. به همین دلیل هدف اصلی، بررسی میزان کارکرد سازمان های بین المللی در تامین صلح جهانی می باشد این پژوهش سعی دارد به این موضوع بپردازد، که چگونه سازمان های بین المللی پس از پایان جنگ سرد، در تامین صلح جهانی، می توانند تاثیر گزار باشند. فرضیه مطرح شده در این مقاله این است که باوجود حقوق و وظایفی که سازمان های بین المللی در چهارچوب قوانین خود، برای دولت ها وضع کرده اند، نقش تعیین کننده ای در تامین صلح جهانی دارا می باشد (بیگ زاده، ۱۳۹۰: ۱۲).

سازمان های بین المللی دو نوع سازمان کاملاً متفاوت را دربرمی گیرند؛ اولین نوع مربوط می شود به سازمان های بین المللی دولتی که آن ها را دولت های ملی تشکیل می دهند و اداره می کنند. دومین نوع مربوط می شود به سازمان های بین المللی غیردولتی که دولت های ملی نقش مستقیمی در تشکیل و اداره ی آن ها ندارد. امروزه تعداد سازمان های بین المللی دولتی را بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ تخمین زده اند.

امروزه در جامعه ی بزرگ جهانی، سازمان های بین المللی نه تنها در حوزه های فنی، تجاری و صنعتی، مدیریت جامعه بین المللی را عهده دار شده اند بلکه در امور حاکمیتی مثل حفظ صلح، خلع سلاح و کنترل تسلیحات نیز قد علم کرده اند. بر این اساس سازمان های بین المللی که ماهیتاً نهادهایی فاقد حاکمیت قلمداد می شوند از رهگذر توافق دولت ها به اعمال اختیارات حاکمیتی مختلف مبادرت می ورزند. در این وادی یک سازمان بین المللی، اجتماعی از دولت ها می باشد. محل استیلای قدرت سازمان های بین المللی متغیر است ولی هر آنچه که به صورت امور داخلی یک کشور در نیاید را می توان تحت نفوذ این سازمان ها در جامعه بین المللی دانست (بیگ زاده، ۱۳۹۰: ۱۴).

نهاد گرایان لیبرال نیز معمولاً دیدگاه خوش بینانه ای نسبت به نقش نهاد های بین المللی در ایجاد و گسترش همکاری های بین المللی و در نتیجه صلح دارند و معتقدند که از سازمان های بین المللی و توانایی آنها می توان برای افزایش یا تثبیت مزایای صلح، مانند وابستگی متقابل اقتصادی و کاهش هزینه های جنگ از طریق تنبیه جمعی متجاوز استفاده کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۵۹).

از مسایل و اهداف اصلی سازمان های بین المللی چون سازمان ملل در قرن حاضر رسیدن به صلح جهانی و امنیت دسته جمعی بوده است که این امر در اساسنامه سازمان بین المللی مهم قرن، سازمان ملل متحد متبلور شده است. در واقع جنگ سرد باعث اختلال در روند سیستم امنیت بین المللی گردید. پس از پایان جنگ سرد نیز جهان وارد یک دوره ی انتقالی گردید و این وضعیت، زمینه را برای نزدیکی بیشتر ملت ها در جهت حل بعضی معضلات فراهم کرد، و در نتیجه سازمان های بین المللی

تمام هدف خود را بر این مساله گذاشتند که با تشکیل کنفرانس به راه حل هایی برای رسیدن به صلح و همکاری هایی در صحنه جهانی دست پیدا کنند.

۱- مفهوم شناسی

سازمان های بین المللی در حقیقت بیانگر نوعی فدرالیسم جهانی هستند. در فدرالیسم جهانی ما شاهد تجمع هایی هستیم، که عناصر تشکیل دهنده ی آن (دولت ها) ویژگی دولت بودن خودشان را حفظ کرده اند و ضمن حفظ ویژگی خودشان یک نهاد مستقل از خود ایجاد کرده اند. سازمان های بین المللی در واقع، نماد بسیار بارز فدرالیسم جهانی می باشند که حیات مستقل و شخصیت حقوقی مستقل از عناصر خود را دارند. به طور خلاصه، سازمان های بین المللی از یک دید شبیه دولت های فدرالی هستند که ما اکنون در جهان شاهد آنها هستیم، از این دیدگاه که سازمان های بین المللی، مجموعه ای از نهاد ها هستند که با یکدیگر جمع می شوند و یک نهاد دیگری به وجود می آورند، شبیه فدرالیسمی است که ما بین دولت ها می شناسیم و هر کدام از درون مستقل هستند اما در بیرون و سیاست خارجی خود، به منظور حفظ وحدت و رسیدن به یک امنیت جمعی در بین خود با یکدیگر همکاری و فعالیت می کنند (بیگ زاده، ۱۳۹۰: ۱).

امروزه زندگی بین المللی بدون سازمان های بین المللی اصلا قابل تصور نیست، یعنی هیچ دولتی را بلا استثنا نمی توان پیدا کرد که عضو یک یا چند سازمان نباشد و این بیشتر از پیش اهمیت برقراری رابطه و همکاری به منظور رسیدن به یک اجماع نظر و اتفاق نظر بین دولت ها را نشان می دهد. بنابر این ملاحظه می شود که تا چه حد سازمان های بین المللی در زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی بین المللی از جایگاه مهمی برخوردارند. سازمان های بین المللی از دیر باز در برقراری و حفظ صلح و امنیت تاثیر داشته اند و از روشهای مختلفی به منظور حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات استفاده می کنند، که شامل روشهای سیاسی مانند مذاکره، میانجی گری، سازش و یا روشهای حقوقی مانند داوری و رسیدگی قضایی می شود (همان: ۴).

با توجه به تحولاتی که امروزه در جامعه ی بین المللی رخ داده است، نقش سازمان های بین المللی غیر دولتی روز به روز از اهمیت بیشتری برخوردار می شوند و حضور این سازمان ها ابعاد وسیعتری به خود می گیرد و علت آن هم این است که ایجاد این سازمان ها نسبت به سازمان های بین المللی فوق العاده ساده تر است و در بررسی صلح در جامعه ی بین الملل نیز سازمان های غیر دولتی بیش از سازمان های دولتی به مقوله ی صلح اهمیت داده اند. قلمرو فعالیت های این سازمان ها از حقوق بشر تا مخاصمات مسلحانه و محیط زیست می باشد که همه به نحوی صلح و آرامش جهانی را هدف خود قرار می دهند (غفوری، ۱۳۸۳: ۲۴).

هر بار که تغییر عمده ای در جامعه ی بین الملل حاکم شده است، نقش دیپلماسی در سیاست جهانی مورد بازنگری مجدد قرار گرفته است. این موضوع در ابتدای قرن بیستم و در سایه ی تحولات عمده ی واقع در آن زمان مصداق دارد و هم اکنون نیز در دهه اولیه قرن بیست و یکم و هزاره سوم تجلی یافته است. در قرن جدید، علاوه بر وجود عناصر و عوامل تکنولوژیک جدید، در عرصه ی دیپلماسی "دولت زدایی" شده است. این عنصر مهم و تاثیر گزار باعث گردید در مناسبات، صلح، جنگ و ثبات از میان برداشته شود. و سازمان های بین المللی دولتی و غیر دولتی روی کار آمده اند، که در صدند با گسترش فعالیت های دیپلماتیک خود در صحنه های بین المللی نقش آفرین باشند و محدودیت کارکرد دولت های ملی را در عرصه ی بین المللی و دیپلماسی برطرف سازند (همان: ۲۶).

از دیدگاه نهاد گرایان با افزایش نقش نهاد های بین المللی ما شاهد گسترش همکاری های بین المللی در جهت منسجم ساختن بیشتر جامعه ی بین المللی می باشیم. برخی از تحلیل گران این دیدگاه ادعا می کنند که جنگ را می توان از میان برداشت و فرهنگ صلح را جایگزین آن کرد. اندیشه های کسانی مانند ویلسون و آنجل بر پایه ی دیدگاه لیبرال ها در مورد موجودات انسانی و جامعه ی انسانی است، این که انسان ها موجودات عقلانی هستند و با عقلانیت به این مهم می رسند که با ایجاد مجموعه ای از سازمان ها، همه می توانند از فرهنگ غنی صلح و آرامش و امنیت حاصل از آن در روابط بین الملل بهره مند شوند. همه ی این مسائل پایه ی تاسیس سازمان های بین المللی از جمله جامعه ی ملل شد (ساعد، ۱۳۸۹: ۱۶).

شکست های جامعه ی ملل در دهه ی ۱۹۳۰ موجب تردید پیرامون وجود هماهنگی منافع در برقراری صلح گردید، به همین خاطر تلاش بر این شد که به منظور تامین صلح و امنیت بین المللی ملت ها و حل و فصل منصفانه ی اختلاف ها، حقوق و سازمان های بین المللی با قدرتی کارآمد تلفیق شوند.

درک صحیح از مفاهیم صلح و امنیت نه تنها در رابطه با سازمان های بین المللی امری ضروری است، زیرا این سازمان ها از تاثیرات بسیار مهمی بر روند تحولات جامعه ی جهانی برخوردار بوده اند و به مرور زمان نیز بر اهمیت آنها افزوده می شود، بلکه از آنجایی که فرضیه های متعددی در پی شناخت و نقش و برسمیت شناختن این سازمان ها به وجود آمده اند، بدون این شناخت نمی توان به خوبی نسبت به میزان تاثیر گزار بودن این سازمان ها قضاوت کرد.

مقاله ی حاضر تلاش خواهد کرد تا با بهره مندی از رهیافت نهادگرایی نولیبرال به بررسی مفهوم صلح و نقش سازمان های بین المللی در میزان تامین این مفهوم در جامعه ی بین المللی امروز بپردازد.

۲- سازمان های بین المللی و صلح جهانی

پس از جنگ سرد، شکل و ماهیت روابط بین الملل دستخوش تحولات متعددی گردید. مهم ترین رویدادهایی که به پیچیدگی روابط عصر حاضر انجامیده است پراکندگی مراکز قدرت در جهان، ظهور علم و تکنولوژی، ایجاد و تقویت نقش سازمان های بین المللی دولتی و غیر دولتی و موارد دیگر را شامل می شوند. پیدایش تکنولوژی پیچیده ی نظامی به عنوان وسیله ای در خدمت سیاست خارجی دولت ها و نفوذ پذیر شدن مرزهای کشور ها باعث شد که بر نقش سازمان های بین المللی به منظور افزایش همکاری میان دولت ها افزوده شود. این مساله به این خاطر می باشد که دولت ها در حال حاضر از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و حتی سیاسی و نظامی آسیب پذیر گشته اند و نمی توانند خود را از جریان های جهانی برحذر داشته و به تنهایی در صدد حفظ امنیت مرزی خویش برآیند.

پس از جنگ سرد «میخائیل گورباچف» نخستین کسی بود که در کتاب خود تحت عنوان «به سوی دنیای بهتر» از جایگزینی همکاری به جای «رویارویی» میان شرق و غرب سخن گفت و نیاز دنیای جدید را به همکاری در تمامی زمینه ها مطرح کرد (غفوری، ۱۳۸۳: ۲۶).

سازمان های بین المللی به منظور ایجاد همکاری و تعاون بین دولت ها در زمینه های مختلف از جمله: تبادل اطلاعات، اکتشافات و تجربیات یکدیگر به وجود آمده اند تا دولت ها را در پاسخ به نیازهای اساسی و ارائه خدمات در سطح جهان یاری دهند که این از عهده یک کشور منفرد ساخته نیست. سازمان ملل متحد هسته ی مرکزی این سازمان ها بوده و نقش آن هماهنگ کردن کلیه همکاری های بین المللی است.

پایان جنگ جهانی دوم، تشکیل سازمان ملل متحد را در سایه ی همکاری نهادینه کشورهای قدرتمند به منظور ایجاد صلحی پایدار برای جامعه ی جهانی بشارت داد. این سازمان به عنوان اولین نهاد مدافع صلح در جهان معرفی می شود که اهداف خود را بر چهار اساس استوار کرده است: حفظ صلح و امنیت بین المللی، توسعه ی روابط دوستانه بین ملل بر اساس احترام به اصل برابری حقوق و خودمختاری ملت ها، همکاری بین المللی به منظور حل مسائل جهانی در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بشردوستی و احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همگان تاسیس گردید. ملاحظه می شود که پیدایش اولین سازمان های بین المللی در جامعه ی جهانی مهم ترین مساله و دغدغه ی خود را صلح و امنیت و آزادی مطرح کرده اند. سازمان ملل متحد در مدت فعالیت خود اغلب به منظور جلوگیری از وضعیت های خطرناک بین المللی که ممکن بوده است به جنگ منتهی شود، دو طرف متخاصم را به استفاده از شیوه های دیپلماتیک مانند شرکت در مذاکرات به جای توسل به اسلحه ترغیب کرده است. بنابر این سازمان ملل متحد، تاکنون نسبتاً نقش تعدیل کننده و یا آرام بخش در بسیاری از مناقشات بین المللی ایفا کرده است. این نقش، بویژه در بحران برلین (۱۹۴۹-۱۹۴۸) و کوبا (۱۹۶۲) از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.

اهمیت نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در سال ۱۹۶۷ در دو منطقه خاورمیانه، پس از آنکه مصر تقاضای خروج نیروهای مزبور را از صحرای سینا نمود، بوضوح مشخص شد، زیرا پس از خروج این نیروها بلافاصله جنگ در گرفت. در اندیشه

نهادگرایی نئولیبرال، سازمان های بین المللی قادرند همکاری بین دولت های ملی را در موضوعات جهان شمول تقویت نموده و مستقل از اراده قدرت های بزرگ در صحنه بین الملل عمل نمایند (بیگ زاده، ۱۳۹۰: ۳۰).

سازمان های بین المللی به دو دسته ی سازمان های بین المللی دولتی و غیردولتی تقسیم می شوند، هر کدام از این سازمان ها در زمینه ی صلح فعالیت های زیادی داشته اند اما امروزه به وضوح شاهد افزایش نقش سازمان های غیردولتی در تامین صلح جهانی می باشیم. این نوع سازمان ها عمدتاً دارای انگیزه های بشردوستانه بوده و قادر به ایجاد ثبات و نگه داری صلح جهانی هستند. به منظور حفظ بی طرفی، اغلب این نهاد ها، رویه ای بی طرفانه پیشه کرده و در خارج از مجموعه ی دولتی مبادرت به همکاری و فعالیت می نمایند. برخی از این تشکیلات عبارتند از: سازمان های بین المللی مذهبی مانند: سازمان های کلیسای کاتولیک و واتیکان، تشکل های اسلامی، مذاهب دیگر در چارچوب فدراسیون های دینی، انجمن بین المللی وکلای دادگستری، فدراسیون جهانی انجمن های طرفدار ملل متحد، اتحادیه بین المجالس، و سازمان بین المللی اتحادیه های کارگری. اما از میان آنها گروه هایی نظیر آکسفام، در زمینه نجات کودکان و جامعه تاکنون در کشورهای اوگاندا، کامبوج، سودان کمک های انسانی مهمی را ارائه کرده اند. از زمان تاسیس سازمان های بین المللی تاکنون با هر نوع مشکلی که امنیت جهانی را نقض کرده است برخورد کرده اند و در این زمینه راهکارهای مختلفی ارائه کرده اند، یکی از موارد تهدیدآمیز صلح به خصوص در عصر کنونی جامعه ی جهانی، بحث تروریسم است که در این زمینه بیشتر سازمان های بین المللی، به خصوص سازمان ملل قطع نامه های بسیاری در این زمینه صادر کرده اند.

در واقع موضوع تروریسم یک تهدید جهانی است. اعمال تروریستی نظیر قتل، گروگانگیری، هواپیمارمایی و تخریب اموال و اماکن، حقوق بشر و آزادی های اساسی را نقض کرده و روابط بین الملل را تحت تأثیر قرار داده است. ماهیت جهانی این مسأله، جامعه بین المللی را وادار به انجام اقداماتی برای مقابله با تروریسم کرده است. گرچه اقدامات مختلفی اعم از یکجانبه، دوجانبه و یا منطقه ای برای کنترل تروریسم صورت گرفته، اما در نگاه رویکرد نهادگرایی نئولیبرال، اقدامات همه جانبه و مشارکت تمامی دولت ها در مبارزه با تروریسم امری اجتناب ناپذیر است و مناسب ترین مکان برای حل این مشکل جهانی، سازمان ملل متحد است.

با افزایش اعمال تروریستی، دولت ها به اهمیت سازمان های جهانی در مقابله با تروریسم پی برده اند. عمده ترین نتیجه پاسخ حقوقی جامعه بین المللی، انعقاد کنوانسیون هایی است که در صدد تنظیم یا توسعه صلاحیت کیفری دولت های عضو نسبت به اعمال مختلف تروریستی و در نهایت مجازات متهمین به ارتکاب چنین به عنوان مهم ترین دلیل تهدید امنیت و صلح جهانی مطرح شد، و جامعه ی جهانی تنها از طریق فعالیت های جمعی سازمان ها توانست از میزان این تهدیدات بکاهد و به منظور جلوگیری از وقوع حوادث دیگر شبیه به این موضوع، اقداماتی را انجام دهد. در واقع فعالیت های سازمان ملل و سایر سازمان های غیر رسمی مدافع صلح، در آماده کردن افکار جامعه جهانی به منظور مبارزه با تروریسم بسیار تأثیرگذار بوده است (زمانی، ۱۳۹۳: ۷۶).

۳- جایگاه دبیرخانه سازمان ملل متحد در تحقق صلح جهانی

دبیرخانه سازمان ملل متحد یکی از نهادهای مهم بین المللی است، چرا که تمام مسائلی که در ارگان های سازمان ملل مطرح می شود باید برای اظهار نظر و تصمیم آماده باشد و هماهنگی های لازم توسط دبیرخانه انجام می شود. دامنه کارهایی که دبیرخانه سازمان ملل متحد انجام می دهد به تنوع و گستره مسائلی است که سازمان ملل متحد به آنها رسیدگی می کند. این کارها از انجام عملیات حفظ صلح مطابق با اصول عدالت گرفته تا میانجیگری در اختلافات بین المللی، واز بررسی روندهای اقتصادی و اجتماعی گرفته تا انجام مطالعات درباره حقوق بشر و توسعه پایدار را دربر می گیرد. ماده ۷ منشور ملل متحد، دبیرخانه را یکی از شش رکن اصلی سازمان ملل متحد دانسته و آن را در ردیف مجمع عمومی، شوراها و دیوان بین المللی دادگستری قرار داده است. در راس دبیرخانه سازمان ملل متحد، دبیرکل قرار دارد. نقش و فعالیت دبیرخانه تا حدود زیادی به شخصیت دبیرکل بستگی دارد. دبیرکل علی القاعده مسئول امور اداری سازمان ملل می باشد، معذک اوضاع و احوال سیاسی و رخدادهای بین المللی و همچنین شخصیت دبیران کل سازمان ملل سبب شده اند که اشتغالات آنان از مرزهای اداری فراتر

رفته، امور سیاسی را نیز در بر گیرند. دبیرکل در مقام مجری تصمیمات سازمان ملل متحد از اختیارات وسیعی برخوردار است. دلیل آن هم این است که دبیرکل باید تدابیر لازم و صحیح را برای اجرای تصمیمات سازمان اتخاذ نماید. اما آنچه مهم می‌نماید ابتکارهایی هستند که شخص دبیرکل بخصوص برای حل اختلافات و جلوگیری از ایجاد یا تشدید بحرانهای بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌دهد. لذا دبیرکل بایستی به نگرانیهای کشورهای عضو توجه نماید، از ارزش‌های اخلاقی و اصول سازمان ملل متحد حفاظت نماید و از حفظ صلح و اجرای عدالت در سطح جهانی حمایت کند و در راستای تحقق ماده ۹۹ منشور ملل متحد، هر موضوعی را که به نظر او ممکن است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد، در معرض توجه شورای امنیت قرار دهد. در این راستا می‌باشد که دبیرکل بایستی به عنوان ارگانی باتجربه و پاسدار صلح و مجری جهانی عدالت، به اصول و قوانین حقوق بین‌المللی و اهداف کشورهای متحد، پایبند باشد و با تکیه بر اصل بسیار مهم تساوی و برابری حاکمیت دولت‌ها، با همه‌ی کشورهای بزرگ و کوچک برخوردی همسان داشته باشد؛ زیرا نشان دادن رفتاری متفاوت در شرایط یکسان نسبت به کشورها سبب می‌شود که عالی‌ترین مقام اداری سازمان ملل متحد، از مسیر دستیابی به حفظ صلح دور شود و وجهی جهانی خویش را از دست بدهد. لذا دبیرکل باید به عنوان دیپلمات بی طرف و مدافع برابری از هرگونه برخورد گزینشی و سیاسی کاری که سبب خروج از مسیر عدالت می‌شود پرهیز نماید و به عنوان نیروی مثبت برای همه‌ی جوامع و با تکیه بر ارزش‌هایی که نماینده‌ی آن به شمار می‌آید عمل کند تا از مشروعیت بی‌چون و چرا برخوردار شود. از این رو دبیرخانه باید برای افزایش اقتدار خود، در رویکردها و روش‌های کاری خود توجه عمیقی داشته باشد و برخی عوامل کلیدی مانند شفافیت‌سازی، فضای باز و ثبات رای را مدنظر خود قرار دهد و عملکرد و فعالیت‌های خود را در معرض دید و مشاهده‌ی جهانیان قرار دهد و برای رسیدن به نظامی عادلانه در سطح جهانی پافشاری کند و هرگز از تشویق نمودن و یا ارزش‌گذاری به حقوق انسان‌ها و جوامع و نیز محکوم کردن هرنوع تبعیض باز نایستد و برای طراحی هرم عدالت جهانی، شخصیت منحصر به فرد بین‌المللی و قدرت واگذار شده در منشور را در نظر بگیرد و دیدگاه‌های خود را در قالب یک طیف گسترده بیان نماید و در پیشبرد اهداف اساسی ملل متحد در همه حال، جانب حق و حقیقت را نگه دارد و در اجرای وظایف خود از هیچ دولت و یا مقامی در خارج از ملل متحد دستور نخواهد و نپذیرد. همچنین باید یک فروم برای کشورهای عضو ارائه دهد و برنامه‌های ضروری را طرح ریزی نماید و عمده ترین شاخص‌های عینی را بیان کند و اجرای عدالت جهانی را در طراحی سیاست‌های کلی خود در جامعه جهانی، سرلوحه کار خود قرار دهد تا بتواند نقش اصلی و مهم خود را در برخورد با مسائل جهانی نشان دهد و راهی برای سواستفاده‌ی برخی ابرقدرتها فراهم نسازد.

۴- توجیهات حقوقی روسیه و هرج و مرج در جامعه بین‌المللی و تضعیف قدرت سازمان ملل متحد

کشور روسیه، به عنوان میراث دار شوروی سابق، که خود از بنیان‌گذاران نظام حقوقی پس از جنگ جهانی دوم به شمار می‌آید، در سال ۲۰۱۴ با انضمام کریمه به سرزمین خود و این بار، با حمله نظامی در فوریه ۲۰۲۲ به سرزمین اوکراین، با نادیده انگاشتن قاعده منع توسل به زور، بنیان حقوق بین‌الملل و نظام حاصل از منشور ملل متحد را سست کرده است. قاعده حقوقی منع تهدید یا توسل به زور که در بند ۴ ماده ۲ منشور، به عنوان اصلی اساسی در تحقق اهداف سازمان ملل متحد مقرر گشته، امروزه ماهیتی آمره یافته است و تنها پذیرای دو استثناست: ۱. دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور ملل متحد) ۲. عملیات نظامی بین‌المللی تحت امر شورای امنیت (ماده ۴۲ منشور).

پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، به منظور توجیه حمله نظامی به اوکراین، در بیانیه صادره، تلاش کرد به اقدام خود قالبی حقوقی بخشد و در این میان، مهمترین ادعای وی، آن بود که این حمله، دفاعی مشروع در حمایت از روسیه و دولت‌های خودخوانده منطقه دنباس است که روسیه پیش از این، آنها را به عنوان دولت‌هایی مستقل مورد شناسایی قرار داده بود. پوتین در این بیانیه، دولت‌های غربی را «متجاوزانی بالقوه» (Potential Aggressor) خواند و بیان کرد «هیچکس نباید در این تردید کند که هر متجاوز بالقوه‌ای در صورت حمله به کشور ما با شکست و عواقب شومی مواجه خواهد شد». افزون بر این، روسیه با اشاره به معاهده دوستی، همکاری و کمک متقابل منعقد شده با رهبران دونتسک و لوهانسک، دفاع مشروع جمعی را دستاویزی برای مشروعیت بخشیدن به اقدام خود قرار داد.

این در حالی است که دفاع مشروع، وضعیتی استثنائی نسبت به قاعده منع توسل به زور بوده و از این رو همواره باید آن را به گونه ای مضیق تفسیر کرد. چنانکه از متن ماده ۵۱ منشور و نیز رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ Reports, 2005; ICJ Reports, 2003; ICJ Reports, 2004; ICJ Reports, 2005) برمی آید، دفاع مشروع تنها در فرض وقوع حمله مسلحانه و به شرط رعایت ضرورت، تناسب و فوریت امکان استناد دارد. استفاده از اصطلاح «متجاوزان بالقوه» برای اوکراین و دولت‌های عضو ناتو از سوی پوتین، خود اقراری بر این واقعیت است که پیش از قشون‌کشی نظامی روسیه، این کشور هدف حمله مسلحانه بالفعلی از جانب این کشورها واقع نشده و از این رو، استناد به دفاع مشروع برای توجیه این حمله نظامی، بی پایه و اساس است. از طرفی، نظریه دفاع مشروع پیشگیرانه نیز در حقوق بین‌الملل از جایگاه هنجاری برخوردار نبوده و نیست.

دفاع مشروع جمعی هم اگرچه یک حق ذاتی عرفی پنداشته می‌شود، ولی همان طور که در بند ۱۳۹ نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نتایج حقوقی ساخت دیوار حائل در سرزمین فلسطین اشغالی (۲۰۰۴) مطرح شد، این حق مختص دولت هاست. به منظور ارزیابی آنکه جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک به واقع، موجد وصف «دولت» هستند یا خیر، باید به ارزیابی مشروعیت حقوقی جدایی آنها از اوکراین پرداخت. از آنجا که جدایی یکجانبه در تقابل با اصول تمامیت سرزمینی و حاکمیت کشورها قرار دارد، حقوق بین‌الملل در شرایط خاصی، این وضعیت را تجویز کرده است. به عبارت دیگر، اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی و تشکیل کشوری مستقل، در دو فرض مردم تحت استعمار و اشغال پذیرفته شده است. با وجود این، دکترینی تحت عنوان جدایی چاره ساز امکان جدایی مردمی را که حقوق بشر آنها توسط دولت حاکم به طور فاحش و سیستماتیک نقض می‌شود، مورد شناسایی قرار داده است؛ اما هنوز در اینکه این دکترین توانسته باشد در بدنه حقوق بین‌الملل رخنه کند، تردید وجود دارد. حتی به فرض پذیرش مفهوم جدایی چاره ساز به عنوان یک هنجار حقوقی، همانطور که دولت روسیه در بیانیه خود به دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مطابقت اعلامیه یکجانبه استقلال در مورد کوزوو با حقوق بین‌الملل (۲۰۱۰) بر آن صحنه گذاشت، اعمال آن به عنوان آخرین راهکار، زمانی که هیچ روش دیگری برای اجرای حق تعیین سرنوشت داخلی مردم نباشد، مجاز خواهد بود. به نظر می‌رسد نحوه برخورد دولت اوکراین نسبت به جدایی طلبان منطقه دنباس، شرایطی که در آن جدایی، آخرین راه چاره باشد را محقق نمی‌کند. بر این اساس، جدایی یکجانبه بخش‌هایی از سرزمین یک کشور بدون رضایت دولت مادر، قانونی نبوده و در نتیجه شناسایی این استقلال غیرقانونی نیز مغایر با اصول حاکمیت و تمامیت سرزمینی دولت اوکراین تلقی خواهد شد.

به این ترتیب، از آنجا که در برخورداری جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک از پایه ای ترین عنصر دولت بودگی، یعنی سرزمین، تردید وجود دارد، به واقع، دولت شناخته نمی‌شوند تا بتوان حق درخواست دفاع مشروع جمعی را برای آنها به رسمیت شناخت. همچنین گستره عملیات نظامی روسیه در اوکراین و هدف غایی غیرنظامی کردن این کشور که می‌توان آن را متضمن تغییر حکومت اوکراین دانست، با معیارهای عرفی ضرورت و تناسب در دفاع مشروع سازگاری ندارد.

استدلال دیگر رئیس جمهور روسیه در توجیه حضور نظامی در اوکراین، استقرار نیروهای خود برای انجام عملیات حفظ صلح در شرق اوکراین است. پوتین تأکید کرد این یک «عملیات نظامی خاص» (Special military operation) در دنباس است و روسیه اوکراین را اشغال نمی‌کند. اما آنچه به وقوع پیوسته، نه یک عملیات حفظ صلح، بلکه یک حمله تمام عیار نظامی است. زیرا غیر قاهرانه و غیرآمرانه بودن، توافقی بودن و بی طرفی از مهم ترین ویژگی های عملیات حفظ صلح است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۹، صص ۴۴۸-۴۴۹). به این معنی که نیروهای حافظ صلح جز در مورد دفاع مشروع مجاز به استفاده از سلاح، آن هم از نوع سلاح های سبک، نیستند؛ کشور محل عملیات باید به اجرای عملیات در کشورش رضایت داشته باشد و نیروهای حافظ صلح نباید به گونه ای رفتار کنند که از یک طرف اختلاف جانبداری نمایند (همان، ص ۴۴۹). استفاده از اصطلاح «عملیات حفظ صلح» در وضعیت اوکراین که واجد هیچ یک از ویژگی های مذکور نیست، چنان که دبیر کل ملل متحد به درستی به آن اشاره کرد، نوعی تحریف این مفهوم است و زمانی که نیروهای روسی بدون رضایت اوکراین، به صورت قاهرانه وارد سرزمین این کشور شده اند و جانبداران برخورد می‌کنند، اقدام آنها تحت عنوان عملیات حفظ صلح قرار نمی‌گیرد.

دیگر دلیل توجیهی که رئیس جمهور روسیه به مدد آن در صدد رفع مسئولیت نقض قاعده منع توسل به زور از دولت خود برآمد، اشاره به ارتکاب جنایت نسل زدایی توسط دولت اوکراین در شرق این کشور بود که این ادعا به طور ضمنی مداخله بشردوستانه روسیه را ضرورت می بخشد. مداخله بشردوستانه، حاکی از تجویز وضعیت مداخله، به شیوه نظامی و نقض حاکمیت کشوری است که یا خود ناقض حقوق بشر است یا ناتوان به جلوگیری از نقض حقوق بشر در سرزمین خویش است. به منظور پیشگیری از سوء استفاده دولتها از این مفهوم و رعایت استثناهای محدود قاعده منع توسل به زور، توسل به مداخله بشردوستانه تنها زمانی مجاز خواهد بود که در چارچوب ماده ۴۲ منشور و با مجوز شورای امنیت به وقوع پیوندند. بنابراین نمی توان آن را استثنایی مازاد بر قاعده منع توسل به زور به شمار آورد و در نتیجه، مشروعیت آن در گروی صدور مجوز شورای امنیت است. در حالی که دولت روسیه نه تنها برای حمله به اوکراین از شورای امنیت مجوزی کسب نکرده بود بلکه این شورا در پی صدور قطعنامه ای برای توقف فوری حمله به اوکراین برآمد که با وتوی روسیه در این تلاش، ناکام ماند.

۵- صلح جهانی در پرتو تحولات اوکراین و تهاجم روسیه

جامعه جهانی در شرایطی دهه اول قرن بیست و یک را پشت سر می گذارد که هنوز با چالشهای جدی در زمینه دستیابی به صلح و عدالت اقتصادی و امنیت انسانی روبه روست. صلح در معنای جدید خود به معنای هماهنگی در فعالیت های انسان می باشد حالتی که در آن همزیستی مسالمت آمیز و شرافتمندانه وجود دارد و جز ارزشمندترین و اصولی ترین نیازهای بشری است که در آن زندگی اجتماعی در توازن وجود دارد. امروزه همزیستی مسالمت آمیز یک حق و یک تکلیف است و ترویج فرهنگ جهانی عدم خشونت، صلح و برابری اولویت دارد. (منصوری، ۱۳۸۹: ۷)

صلح در نظام حقوق بین الملل اساسا صلح بین المللی است که به دلیل انعطاف در مفاهیم و اجزای صلح و ارتباط متقابل جوامع ملی با منافع جامعه بین المللی، ممکن است صلح محلی و ملی را نیز در برگیرد. عملکرد و تجربه کاری سازمان ملل متحد در اواخر قرن بیستم به خوبی نشان داده که با محدود شدن تدریجی صلاحیت های صرفا ملی به نفع صلاحیت های بین المللی، برخی موارد خشونت در درون اجتماعات ملی و حتی علیه پاره ای از اقشار جمعیت یک کشور ممکن است تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی شمرده شوند. در اینجا مطرح می شود که صلح بین المللی نه صرفا ناظر بر صلح در روابط بین دولت ها بلکه متضمن وضعیت بهینه در روابط دولت ها و ملت ها و همچنین در روابط بین انسان ها نیز هست. امروزه اولویت جامعه بین المللی و حقوق حاکم بر آن، صلح فراگیر بین المللی و نه تنها منطقه ای بلکه جهانی است. صلحی که همه بازیگران بین المللی و ملت ها و تمدن های جامعه بشری را تحت پوشش قرار دهد. باید بشریت و جامعه بشری را شاخص تعیین کننده دامنه ی صلح دانست (ساعد، ۱۳۸۹: ۲۷)

سازمان های بین المللی تجاری و صلح یکی از عوامل مهم ناکامی بشر در دستیابی به صلح، توزیع نابرابر منابع اقتصادی و دسترسی به امکانات بقاست. در حالی که توسعه ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی به گونه ای این ناعدالتی را به عنوان اصل مهم صلح جهانی ترمیم می کند و شکاف اجتماعی و فرهنگی را تقلیل می دهد و به همین میزان نیز احتمال تنش و خشونت را خواه در روابط انسانی، بین ملت ها و تمدن ها و نهایتا بین دولت ها کاهش خواهد داد و در نهایت جنگ و درگیری نیز به حداقل خواهد رسید. از نظر رویکرد نهاد گرایی نولیبرال در جامعه بین المللی پیدایش سازمان های بین المللی تجاری و اقتصادی نه تنها به صلح کمک می کند بلکه با وجود مذاکرات کشور ها و تعاملات اقتصادی بین آنها و نیاز روز افزون هر کشور در زمینه های مختلف به کشور دیگر بحث وابستگی متقابل را به وجود می آید که روند توسعه را نیز فزونی می بخشد (ساعد، ۱۳۸۹: ۳۲) در این چارچوب آن چه که مهم است و اهمیت دارد بحث عدالت و رعایت کردن آن از جانب سازمان های بین المللی است، از این نظر گفته می شود که تحقق عدالت از دغدغه های اصلی سیاستمداران و دست اندر کاران نظام های اقتصادی و اجتماعی است اما نکته اینجاست که هر گروهی و مکتبی راه رسیدن به عدالت اقتصادی و تحقق آن را به شکل خاصی عملی می داند. پس از نظر و جنبه ی اقتصادی همکاری نهادینه ی دولت ها در چارچوب سازمان های بین المللی تجاری می تواند به پیشبرد صلح جهانی کمک کند.

۱-۵ ارتباط بین صلح اوکراین و روسیه و سازمان های بین المللی

سازمانهای بین المللی، سازمانهای غیر دولتی منطقه ای و جهانی از جمله بازیگران جدید در عرصه بین المللی محسوب می شوند. گروهی از سازمانهای بین المللی که در حوزه های مانند حقوق بشر، جنگ و صلح و ... فعالیت دارند تاثیر بیشتر و عمیق تری در تحول مفهوم صلح بر جای می گذارند. بازیگران فراملی اعم از دولتی یا غیر دولتی تاثیرات زیادی بر صلح و دگرگونی نحوه تامین آن دارند که از فعالیت آنها در برقراری صلح و امنیت در جهان صورت می گیرد (سرمست، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

سازمان ملل متحد که پس از جنگ جهانی دوم جایگزین جامعه ملل شد، بزرگترین سازمان بین المللی است که نقش اصلی را در حفظ صلح و تامین امنیت در جهان به عهده دارد. این سازمان که تبلوری از امنیت دسته جمعی است، سازمان بین دولتی محسوب می شود. این سازمان نقش موثری در برقراری امنیت و تامین صلح در جهان ایفا کرده است. برخی از این اقدامات مستقیم مثل تشکیل گروههای صلح بانی در مناطق بحران زده و برخی از آنها غیر مستقیم بوده است. مانند تشکیل سازمانهای حقوقی و داوری برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات، ایجاد ساختارها، رژیم ها، قواعد و هنجارهای بین المللی مناسب برای تبادل اطلاعات، شفاف سازی امور و کاهش ابهام، مقابله با رفتارهای ناهنجار بازیگران در عرصه بین المللی و بلاخره فراهم آوردن بستری مناسب برای مدیریت جمعی منازعات به حفظ صلح و برقراری امنیت در جهان کمک می کند (سرمست، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

در مورد سازمان های نظامی بین المللی مثل سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) می توان گفت در حفظ صلح میان اعضای خود موفق بوده اند و احتمال می رود با گسترش حوزه فعالیت آنها به سایر نقاط نقش فعالتری در تامین صلح و امنیت جهانی در سایر مناطق جهان ایفا کند. برای نمونه: رهبران کشورهای عضو ناتو در نوامبر ۱۹۹۱ «بیانه صلح و همکاری رم» را صادر کردند. در این بیانیه که به دنبال بیانیه لندن در ۱۹۹۰ صادر شد، بر این امر تاکید شده بود که در این زمان، تشکیل اجتماعی متشکل از ارزش های مشترک آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در میان مردم آمریکای شمالی و مردمان تمامی کشورهای اروپایی میسر است. نهادهایی که در آن زمان، مسئولیت تشکیل چنین اجتماعی را بر عهده داشتند، اتحادیه ی اروپای غربی، شورای اروپا، جامعه اروپایی، سازمان امنیت و همکاری اروپا و ناتو بودند که می بایست در برابر بی ثباتی های ناشی از اختلافات اقتصادی و منازعات ملی گرایانه، راهکارهایی را ارائه می دادند. رهبران کشورهای ناتو، راه حل برون رفت از بحران های جدید را در به کارگیری همزمان سه رهیافت «گفتگو»، «همکاری» و «حفظ توان دفاع جمعی» می دانستند (کولایی، تیشه یار، ۱۳۸۶: ۷۱).

سازمان کنفرانس اسلامی یکی از سازمان های بین دولتی مهم به خصوص در بین کشورهای اسلامی می باشد این سازمان به خصوص در نقش آفرینی ایران به عنوان ریاست پیشینی سازمان در حل بحران های منطقه ای، بحران سوریه و ترکیه، کوزوو و حل مسایل و مشکلات فلسطینیان، لیبی، افغانستان و عراق و کسب موفقیت های افتخار آفرین در این عرصه ها، پتانسیل بالقوه ونهفته ی این سازمان را فراروی صاحب نظران و نظریه پردازان سیاسی قرار داده است که می تواند با بهره مندی بهینه از آن، بیش از آنچه است، در عرصه بین المللی به ایفای نقش بپردازد. یکی از اولویت های مهم سازمان کنفرانس اسلامی، تلاش برای رفع تنشج و اختلاف میان کشورهای عضو سازمان بوده است. همچنین همایش ژنو اولین تجربه ی موفق سازمان کنفرانس اسلامی در انجام اقدامی جمعی و محتوایی در زمینه ی حقوق بشر در تعاطی با سازمان ملل متحد محسوب می شود (رحمانی، ۱۳۹۰: ۲).

باید یادآور شویم مطالعه و بررسی نظام های منطقه ای از آن جهت دارای اهمیت می باشد که شناخت مسائل منطقه ای ؛ تعاملات ؛ جهت گیری و همکاری های منطقه ای به تصمیم سازان و تصمیم گیران در تدوین استراتژی های کشورها و همکاری های منطقه ای کمک همه جانبه ای می نماید. ارزیابی و مرور یک سازمان بین المللی و نهاد همگرا به نام اتحادیه آفریقا (African union) که بیش از چهار دهه از تاسیس ابتدایی آن با عنوان سازمان وحدت آفریقا می گذرد و به نوعی نخستین تجربه همگرایی در قاره آفریقا با استفاده از مدل منطقه گرایی منطقه ای و بهره گیری از الگوی نو کارکردگرایی می باشد ما را در شناخت تاثیر نهادهای همگرا در قرن حاضر یاری می نماید. سازمان وحدت آفریقا در ابتدای کار فعالیت های خود را بر اهداف

سیاسی که در ماده دوم اساسنامه آن ترسیم شده بود، متمرکز کرد. در این چارچوب این سازمان نقش عمده‌ای در استعمارزدایی از قاره آفریقا، حل و فصل مسالمت آمیز منازعات مرزی کشورهای این قاره، دفاع از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی اعضا و مبارزه با آپارتاید ایفا کرد. امروزه دیگر داده‌های سیاسی به تنهایی نمی‌توانند ساختارهای نوینی در نظام بین‌المللی ایجاد نمایند و این بازیگران همگرا هستند که با بهره‌گیری از حاصل جمع قدرت واحدهای سیاسی می‌توانند در ماهیت نظام بین‌الملل نقش ایفا نمایند و این اتحادیه آفریقا بوده است که با فرایندی طولانی و پرهیز از خلق ناگهانی درصدد نهادینه ساختن همگرایی نوین در آفریقا بوده است و تا کنون توانسته با نگاهی عملیاتی گامهای موثری را در جهت اهداف والای خود که توسعه پایدار و تامین صلح و امنیت آفریقا می باشد گام بردارد (خلخالی، ۱۳۸۸: ۵۶).

بر این اساس می توان گفت تلاش های بسیار زیادی از جانب سازمان های بین المللی برای برقراری صلح در جهان انجام گرفته در بالا به ذکر تعدادی از آنها پرداخته شد.

۲-۵ نظام سازمان ملل متحد در خصوص عدم توسل به زور در خصوص جنگ اوکراین

در منشور ملل متحد، ممنوعیت کلی و عام توسل به زور مدنظر قرار گرفته است. هم‌چنین قاعده‌ی منع توسل به زور در این منشور هرگونه اقدام زورمدارانه در روابط بین‌المللی نظیر جنگ، تهدید به جنگ، اقدامات مقابله به مثل مسلحانه، محاصره‌ی دریایی یا هر شکل دیگر استفاده از تسلیحات را در برمی گیرد؛ هرچند تمامی اعضای ملل متحد چه کوچک و چه بزرگ با یکدیگر برابرند و در روابط خویش باید از تهدید یا توسل به زور اجتناب ورزند، در منشور دو مورد استثنا درج شده است که به دولت‌ها این امکان را می‌دهد، از زور در روابط بین‌المللی استفاده نمایند.

الف) در اجرای حق دفاع از خود؛ در این راستا در ماده‌ی ۵۱ منشور آمده است: در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام‌های لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی و خواه دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. (زمانی، ۱۳۹۳: ۸۷).

ب) اقدامات شورای امنیت بر اساس اختیارات واگذار شده در ماده‌ی ۲۴ و ۲۵ و فصل هفتم منشور ملل متحد در راستای حفظ و اعاده‌ی صلح و امنیت بین‌المللی تصمیمات مجمع عمومی سازمان ملل متحد از مهم‌ترین قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در راستای مسئله منع توسل به زور و تحریم جنگ عبارتند از:

- ۱- قطعنامه‌های مورخ ۱۹۴۷ و ۱۹۵۰ در زمینه‌ی محکوم نمودن هر نوع تبلیغات جنگی؛
 - ۲- قطعنامه‌های مورخ ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ در زمینه‌ی خودداری ملت‌ها از هر گونه تهدید یا توسل به زور برخلاف منشور و خودداری از هرگونه تهدید یا اقدامی که به استقلال ملت‌ها لطمه می‌زند یا جنگ‌های داخلی را موجب گردد؛
 - ۳- قطعنامه‌ی مورخ ۱۹۵۰ با عنوان «صلح از طریق عمل»؛
 - ۴- اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل در زمینه‌ی روابط دوستانه و همکاری میان کشورها؛
 - ۵- اعلامیه مورخ ۱۹۷۰ با عنوان «اعلامیه‌ی تحکیم پایه‌های امنیت بین‌المللی».
- برخی از معاهدات بین‌المللی و تصمیم‌ها و توافق‌های میان کشورها که به عدم توسل به زور و تحریم جنگ پرداخته‌اند عبارتند از:

- ۱- پیمان تأسیس اتحادیه عرب مورخ ۲۲ مارس ۱۹۴۵؛
- ۲- پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) مورخ ۴ آوریل ۱۹۴۹ (مواد ۱ و ۵)؛
- ۳- پیمان ورشو مورخ ۱۴ مه ۱۹۵۵ (ماده ۵)؛
- ۴- عهدنامه وین در مورد حقوق معاهدات مورخ ۲۳ مه ۱۹۶۹ (ماده ۵۲) و اعلامیه‌های منضم به آن؛
- ۵- منشور بوگوتا مورخ ۱۹۴۸ (ماده ۲۰)
- ۶- منشور بوئنوس آیرس مورخ ۱۹۶۷ (ماده ۲۰)
- ۷- پیمان بریان-کلوگ یا پیمان پاریس که یک سند عام منع یا تحریم جنگ و مستقل از میثاق جامعه‌ی ملل است.

۸- پیمان ریو که یک معاهده‌ی منطقه‌ای است و در آن جمعی از کشورهای آمریکایی متعهد شده‌اند در روابط خود به زور متوسل نشوند.

۳-۵ توسل به زور روسیه در حمله به اوکراین از منظر حقوق بین الملل

یا اینکه در این تجاوز مانند بازی شطرنج گری کاسپارف قهرمان افسانه‌ای روسیه زوایای آن از جانب پوتین با دقت و محاسبه پیش‌بینی نشده بود، وگرنه شاید دگر بار دست بر ماشه و گرفتار شدن در باتلاقی افغانستان گونه نمی‌زد! زیرا روسیه یک بار در قالب شوروی، ردای کمونیسم بر تن و بعنوان قطب دوم جهان در قریب نیم قرن اخیر با اعلان جنگ علیه مجارستان (۱۹۴۵) و چکسلواکی (۱۹۶۸) و چین (۱۹۶۹) و افغانستان (۱۹۷۹) ادعای جهان‌خوارگی کرد که در سال ۱۹۹۱ میلادی آن ردای علی‌الظاهر با شکوه و جلال و جبروت پاره و شوروی مندرس پنهان و پیدای توخالی آن فرو ریخت (سواری، ۱۳۹۲: ۶۵).

به هر صورت روسیه برآمده از خاکستر شوروی، دوباره خود را به لطف قیمت بالای نفت و گاز و پس انداز مناسب ارزی بازیابی و این بار در نقش قدرت منطقه‌ای ردای ناسیونالیسم روسی را بر تن و در دو دهه گذشته از آبخازیا و اوستیا گرجستان و چین و ارمنستان و قره داغ آذربایجان و شاید بلعیدن سهم ایران در دریای خزر و سرشاخ شدن با ترکیه و قزاقستان امثالهم شروع نهایتاً در اوکراین قد علم کرده و گرفتار شده. شاید این ردای جدید، پس از تصرف کریمه و خودمختاری اوستیای جنوبی بعد از شکست در افغانستان و ساقط کردن هواپیمای روسیه توسط ترکیه با فرهنگ و سنت روسی بیشتر عجین و شیرینی آن باعث اعتماد به نفس بیشتر و شور و شروع تجاوز و جنگ اشتباه در اوکراین شده باشد؛ که تبعات آن در دراز مدت مکتب پوشیده روسیه را به نفع آشکار نزد جهانیان تبدیل خواهد کرد.

حقوق بین الملل مانند هر سیستم حقوقی دیگر باید از به کار بردن زور توسط دولت‌ها برای حل و فصل اختلافات فیما بین جلوگیری کند. قاعده منع توسل به زور، امروزه از مهمترین تکالیف دولت‌ها به موجب حقوق بین الملل است و به عنوان "یک قاعده امری Jus Cogens" شناخته شده است. از زمان تاسیس جامعه ملل در سال ۱۹۱۹ اولین بار در سال ۱۹۲۸ قرارداد معروف به پیمان بریان لوک = Kellog - Briand Pact" جنگ را کاملاً تحریم کرد. در سال ۱۹۴۵ سازمان ملل متحد تاسیس شد و ماده یک منشور، یکی از هدف‌های عمده آن سازمان را "سرکوب تجاوز، یا سایر طرق نقض صلح" ذکر کرد.

به موجب بند ۲ ماده ۴ منشور، تمام اعضا در روابط بین المللی شان از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی دولت‌های دیگر یا به هر نحوی مغایر با هدف‌های ملل متحد خودداری کنند. این اصل از سال ۱۹۴۶ مکرراً مورد تأکید قرار گرفت. به نظر این اصل از جمله اصول ارزشمند منشور ملل متحد باشد به این خاطر که از توسل به زوری که کشورها ذاتاً به آن متمایل هستند، جلوگیری می‌نماید.

۶- عملکرد و چالش‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در جنگ اوکراین

وضع صلح و امنیت جهانی یکی از موضوعات اساسی در میان جوامع بشری، از دیر باز تاکنون به شمار می‌رفته است. همسو با پیشرفت جوامع بشری و ظهور تمدن‌های متعدد در میان جوامع مختلف، تهدیدات صلح و امنیت با شیوه‌های متفاوتتری از گذشته خود را نشان می‌داد. نقش عامل انسانی حداقل تا قبل از فروپاشی نظام دو قطبی جهان، همواره عامل اصلی در بروز مناقشات گسترده بین‌المللی و نقض صلح جهانی به شمار می‌رفت. تمایلات فردی و کشور گشایی‌های متوالی که نتیجه خوی وحشیانه برخی جهان گشایان بود، به طور مکرر جهان را هر از گاهی با یک نزاع گسترده بین‌المللی مواجهه می‌ساخت. این روند تا قبل از دوران معاصر یک روال عادی در نظام بین‌الملل به شمار می‌رفت. با شکل‌گیری نظام کنگره و کنفرانس‌ها و متعاقب آن تشکیل جامعه ملل در پایان جنگ جهانی اول در ۱۹۲۰ نگاه بشریت به مسئله حفظ صلح و امنیت جهانی، چهره جدیدی به خود گرفت. شروع جنگ ویرانگر جهانی دوم در ۱۹۳۹، جهان در یک کابوس مرگباری فرو رفت، که دامنه آن تقریباً تمام کشورهای دنیا را تحت تأثیر خود قرار داد. در این زمان بود که نا باورانه خود قدرت‌های بزرگ دنیا برای تأمین صلح و امنیت جهانی پیش قدم شدند. با تشکیل سازمان ملل متحد در پایان جنگ و تاسیس یک نهاد نسبتاً متمرکز بین‌المللی در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در درون منشور ملل متحد و در جهت تکامل شورا در نظام جامعه ملل، روزنه امیدی در راستای تحقق حفظ صلح و امنیت جهانی به روی همه ملت‌ها گشوده شد. پژوهش پیش رو سعی دارد، تا علاوه بر تأکید بر

حفظ نهاد مذکور در نظام بین‌الملل (با وجود موج گسترده انتقادات شدید از عملکرد آن و بیان نا کار آمدی و حتی اذعان به پایان عمر آن) بر لزوم اصلاحات اساسی در ساختار و بالا بردن میزان تعهد و مسئولیت‌پذیری قدرت‌های بزرگ در جریان اصلاح آن، تاکید ویژه‌ای نماید. شورای امنیت توانسته است در ادوار مختلف بیش از شش دهه نظام بین‌الملل را از وقوع یک نزاع بین‌المللی مصون بدارد و در دوره پسا سازمان ملل متحد و یا گذار به حکومت جهانی، بدون شک از یک جایگاه و نقش ممتازی برخوردار خواهد بود. تهدیدات امنیتی گوناگون نوینی که در دوران پسا جنگ سرد به وقوع پیوسته است، هر یک به طور جدی امنیت جهانی را با یک چالش گسترده مواجهه نموده است، به گونه‌ای که در جریان حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و بحران‌های پس از آن و تحولات خاور میانه و شمال آفریقا (موسوم به بهار عربی) در سال ۲۰۱۰ این منطقه را دستخوش تنش‌ها و نا آرامی‌های گسترده‌ای گردید. بنابر این در این پروژه همواره بر این موضوع تاکید می‌گردد که پیشینه نسبتاً موفق شورای امنیت، البته با وجود فراز و نشیب‌های آن در استقرار صلح و امنیت در سطوح بین‌المللی ایجاب می‌کند که این نهاد مؤثر در امور امنیت جهانی و رویکرد بین‌المللی آن که تا قبل از این سابقه‌ای نداشته است، در گذار به سمت حکومت جهانی (و یا نظم نوین جهانی) با اصلاحات ساختاری و تحولات اساسی در آن، همچنان به عنوان تنها مرجع پاسداری از صلح جهانی به حیات خود ادامه دهد. متعاقب آن حتی المقدور با احترام به رویه امنیت دسته جمعی در مواجهه با تهدیدات صلح و مسئولیت‌پذیری بیشتر و ساختار قدرت در دوران پسا سازمان ملل متحد اصلاح شده و یا حکومت جهانی به عنوان یک نهاد امنیتی بین‌المللی به شکلی کارآمد باز تعریف گردد. (Keane.2019.p54)

به موجب ماده ۲ منشور ملل متحد، دولت‌ها مکلفند دعای خود را از طریق مسالمت آمیز حل کنند و از توسل به زور برای حل و فصل اختلافات خودداری کنند. اصل مذکور نتیجه طبیعی اصل تحریم استفاده از زور است؛

صرف نظر از این مهم ماده ۳۳ منشور ملل متحد، کشورها را مکلف کرده دعوایی که محتمل است صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر بیندازد، به یکی از طروق قضائی (داوری - دادگاه دادگستری بین‌المللی سیاسی (مذاکره، مساعی جمیله، تحقیق، میانجیگری، سازش) حل و فصل شوند.

یکی از وظایف اصلی شورای امنیت سازمان ملل متحد در انجام مسئولیت اولیه این ارگان جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی برقراری صلح بر اساس فصل ششم منشور ملل متحد و فیصله دادن به اختلافات بین‌المللی از جمله جنگ اوکراین است. بی تردید اختلاف، کشمکش و نزاع بر سر حفظ حقوق، یا کشورگشایی و طمع به حقوق دیگران و... از ویژگیهای واقعی جامعه بشری و نظام بین‌المللی بوده است و با وجود تعدد مصلحان الهی و بشری و دعوت به صلح و رفع اختلاف و عهدنامه‌های گوناگون مبنی بر تعاون و تفاهم و فیصله مسالمت آمیز اختلافات، صحنه تاریخ لحظه‌ای از اختلاف، کشمکش و یا بحران خالی نبوده است. ولی بدون شک پیشگیری از اختلاف و فیصله دادن به اختلافات موجود و توجه به امنیت جهانی و آرامش بین‌المللی از ویژگیهای برجسته جامعه انسانی و عاملی مؤثر در بهبود روابط میان دولت‌ها است. پس از جنگ جهانی دوم و تاسیس سازمان ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و فیصله مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی و بحرانها (وضعیتها) از اهداف اولیه و بنیادین منشور ملل متحد محسوب گردید، و ارکان اساسی سازمان ملل متحد یعنی شورای امنیت و مجمع عمومی به ترتیب عهده دار فیصله قضایی و شبه قضایی اختلافات و بحرانها و وضعیتهای بین‌المللی گردیدند.

نتیجه گیری

امروزه زندگی بین‌المللی بدون سازمان‌های بین‌المللی اصلاً قابل تصور نیست، یعنی هیچ دولتی را بلا استثنا نمی‌توان پیدا کرد که عضو یک یا چند سازمان نباشد و این بیشتر از پیش اهمیت برقراری رابطه و همکاری به منظور رسیدن به یک اجماع نظر و اتفاق نظر بین دولت‌ها را نشان می‌دهد. پس از جنگ سرد، شکل و ماهیت روابط بین‌الملل دستخوش تحولات متعددی گردید. مهم‌ترین رویدادهایی که به پیچیدگی روابط عصر حاضر انجامیده است پراکندگی مراکز قدرت در جهان، ظهور علم و تکنولوژی، ایجاد و تقویت نقش سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیر دولتی و موارد دیگر را شامل می‌شوند.

جامعه جهانی در شرایطی دهه اول قرن بیست و یک را پشت سر می گذارد که هنوز با چالشهای جدی در زمینه دستیابی به صلح و عدالت اقتصادی و امنیت انسانی روبه روست. صلح د معنای جدید خود به معنای هماهنگی در فعالیت های انسان می باشد حالتی که در آن همزیستی مسالمت آمیز و شرافتمندانه وجود دارد و جز ارزشمند ترین و اصولی ترین نیازهای بشری است که در آن زندگی اجتماعی در توازن وجود دارد. امروزه همزیستی مسالمت آمیز یک حق و یک تکلیف است و ترویج فرهنگ جهانی عدم خشونت، صلح و برابری اولویت دارد.

سازمان های زیادی در راستای حفظ و بسط صلح در جهان به وجود آمده اند که اقدامات با ارزش و موثری را در این راستا انجام داده اند، با توجه به مدارک و شواهدات تاریخی در این پژوهش سعی شد تا به این موضوع پرداخته شود و به عملکردهای بعضی از مهم ترین سازمانها مانند سازمان ملل متحد، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیه آفریقا که در زمینه حفظ و ثبات صلح اقداماتی را انجام داده اند اشاره شود.

ممنوعیت توسل یک جانبه به زور توسط دولت ها در بند ۲ ماده ۴ پیش گفته منشور ملل متحد به عنوان قاعده آمره برای همه کشورهای عضو سازمان ملل از جمله روسیه و اکراین لازم الاجراست؛ بنابراین، روسیه حق تعرض به حاکمیت و تمامیت ارضی اکراین را مطابق حقوق بین الملل ندارد. صرف نظر از اهمیت ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد که توسل به قوای قهریه و اقدام زورگرایانه یک جانبه را در اعمال حق دفاع مشروع خواه به صورت فردی و یا دسته جمعی در مقابل حمله مسلمانانه مجاز دانسته، استفاده از زور بر طبق منشور تنها به صورت حقی انحصاری در اختیار سازمان ملل متحد قرار گرفته است. اصل ممنوعیت استفاده از قوای قهریه و تهدید به زور در قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل بارها مورد تاکید قرار گرفته است و امروز این اصل به عنوان "حقوق بین الملل عرضی" شناخته شده و دیوان بین الملل دادگستری در تصمیم گیری اش در قضیه نیکاراگوئه علیه آمریکا در سال ۱۹۸۶ و در قضیه مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح های اتمی در سال ۱۹۹۹ بر آن صحنه گذاشت این اصل توسط بسیاری از نویسندگان مورد تاکید قرار گرفته و از آن به عنوان قاعده آمره حقوقی نام برده شده است.

مداخله بشر دوستانه و توسل به زور نیز نمی تواند اهرمی در تجاوز به اکراین باشد، چون تمسک به آن در توجیه تجاوز روسیه به اکراین، تنها در صورتی می تواند مجاز تلقی شود که شورای امنیت سازمان ملل متحد نقض سیستماتیک و گسترده حقوق بشر را تشخیص دهد و آن را مغایر با صلح و امنیت بین المللی بداند که آن را به طور جدی تهدید می کند. به نحوی که شورای امنیت نهایتاً اقدامات اجباری به منظور جلوگیری از این تخلفات را مجاز می سازد؛ که تاکنون چنین مهم از ناحیه سازمان ملل متحد احراز و اعلام و اعلان نشده است.

در دهه های اخیر، عملکرد روسیه بعنوان عضو سازمان ملل متحد سازمان بر این توجیه استوار بوده که توسل به زور در مواردی مانند دفاع پیش دستانه، دفاع پیشگیرانه و مسئولیت حمایت را نیز در زمره مستثنیات بر قاعده ممنوعیت توسل به زور و بی نیاز از کسب مجوز شورای امنیت قلمداد نموده.

استثناء دیگری بر اصل توسل به زور ایجاد کند دکتترین «مسئولیت حمایت» مانند تهاجم نظامی روسیه به خاک گرجستان به بهانه حمایت از مردم اوستیا و آبخازیا است؛ بنابراین، استثنائات بر تحریم عمومی استفاده از زور نظیر دفاع مشروع و دفاع جمعی و دعوت از نیروهای خارج، تلافی = Reprisal" مداخله انساندوستانه و حفظ صلح و امنیت بین المللی می تواند بهانه ای برای توسل به زور در نظر گرفته شود. البته آثار حقوقی چنین توسل به زوری باید تحقق عدالت و کرامت انسانی باشد، به شرط آن که در فرآیند توسل به زور مقررات بشر دوستانه رعایت شود چنانکه منتقدین و بسیاری از کشورها از اقدامات توسل به زور به عنوان "گسترش خشونت و آوارگی" نام می برند.

زمانی که کشورهای عضو سازمان ملل قصد توسل به زور را دارند، هدفشان رفع خشونت و ظلم از افراد و گروههایی است که مورد هجوم قرار گرفتند بنابراین پیامد توسل به زور توسط روسیه علیه اکراین به بهانه حمایت و دفاع مشروع و امتالهم توسط شورای امنیت و یا ائتلاف های منطقه ای باید بدوا احراز اثبات و در نهایت باعث بالا بردن کرامت و عزت مردم اکراین شود که من باب نمونه به خاطر نقض حقوق بشر توسط گروه های مهاجم و محارب دست نشانده دولت اکراین آسیب دیده

باشند؛ که این دلیل واهی هم توسط شورای امنیت در تجاوز به اکرین به نظر از بین المللی بودن یک مساله به امنیتی بودن آن معطوف توسط روسیه مانور شده احراز نشده است. شاید به مانند جنگ‌های صربستان و کوزوو و .. با تصویب قطعنامه علیه دولت روسیه در شورای امنیت یا شکایت اکرین از روسیه در دیوان بین المللی دادگستری یا ادامه و گسترش جنگ تن به تن به شهرهای مختلف اکرین و نقض قوانین و مقررات جنگ و نقض حقوق بشردوستانه پرتاب سنگ به جمال جنگ و امثالهم بتواند اکرین با طرح دعوی در دیوان بین المللی کیفری (لاسه) به مصداق ضرب المثل «کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من» قدری حقانیت خود با اتکا بر داشته خود و بدون توقع از دول غیر خود را در تجاوز به اکرین به جهانیان نمایان کند.

منابع

۱. بیگ زاده، ابراهیم. ۱۳۹۰. سازمان های بین المللی، تهران: دانشگاه شهیدبهشتی
۲. پورا احمدی، حسین. ۱۳۹۰. "سازمان های بین المللی، محیط زیست، مساله شمال جنوب"، تهران: علوم محیطی
۳. ثقفی عامری، ناصر. ۱۳۷۶. "سازمان ملل متحد مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی
۴. رحمانی، مسعود. ۱۳۹۰. "نقش ایران در ارتقای موقعیت جهانی کنفرانس اسلامی" دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. قم: نشر پگاه
۵. زمانی، قاسم. ۱۳۹۳، حقوق سازمان های بین المللی، تهران: شهر دانش.
۶. ساعد، نادر. ۱۳۸۹. حق بر صلح عادلانه، تهران: نشر مجمع جهانی صلح اسلامی
۷. سرمست، بهرام. ۱۳۸۸. "بازیگران، جنگ افزارها و سرچشمه های جدید تهدیدات امنیت بین المللی"، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. تهران: شماره هشتم
۸. سواری، حسن، ۱۳۹۲ «نگاه هرمنوتیک به موضوع خلع سلاح در منشور با تأکید بر نقش آفرینی ارکان سازمان ملل»، جامعه بین المللی و حقوق بین الملل در قرن ۲۱، مجموعه مقالات اهدائی به دکتر محمد رضا ضیائی بیگدلی، زیر نظر سید قاسم زمانی، تهران، انتشارات شهر دانش.
۹. شایگان، فریده. ۱۳۸۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین المللی، زیر نظر جمشید ممتاز، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، چاپ اول.
۱۰. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۹۹ حقوق بین الملل عمومی، تهران: گنج دانش،
۱۱. غفوری، محمد. ۱۳۸۳. "عملکرد سازمان های بین المللی در عرصه ی روابط بین الملل نوین"، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی
۱۲. کولایی، الهه. تیشه یار، ماندانا. ۱۳۸۶. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی دگرگونی در ماموریت ها و کارکرد ها، تهران: نشر دانشگاه تهران
۱۳. مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۸. تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: نشر سمت

Keane, David. Caste - based discrimination in International Human Rights Law, Ashgate Publishing, UK. 2019